

علیه سرمایه

تربیون کارگران ضد سرمایه داری
شماره پنجاه و چهارم / بهمن هزار و چهارصد



جنبش شورائی ضد سرمایه داری یعنی چه؟ / نابودی وحدت
طبقاتی ما کارگران در خدمت چه کسانی و کدام طبقه است؟ /
زن کشی از کجا می جوشد؟ / شعر «منا» / اعتصاب شورش
مانند کارگران مبلیران / گزارش اعتراضات کارگری روزهای اخیر

جنبش شورائی ضد سرمایه داری یعنی چه؟



مزدک کوهکن / بهمن ۱۴۰۰

نمو، استخوانبندی، ابراز وجود، بلوغ، میدان داری، مقاومت، تعرض، گسترش، سراسری شدن، به پیروزی رسیدن، بین المللی گردیدن و بالاخره ابفای نقش پرشکوه تاریخی اش به مثابه جنبش رهایی واقعی انسان، در گرو شورائی ماندن و ضد سرمایه داری زیستن آن است. درست به همین دلیل یا زیر فشار همین واقعیت، زنده و باردار طوفان رخدادهای تاریخی است که نظام بشرستیز بردگی مزدی نیز می کوشد تا کلیه راههای شورائی روئیدن، شورائی شاخ و برگ کشیدن و شورائی جنگیدن طبقه کارگر را سد بندد و با هر نوع بی راهه، گمراهه و برهوت تیره دیگر جایگزین سازد. متشکل شدن شورائی یک نظریه پردازی آکادمیک نیست، کشف هیچ فیلسوف، آکادمی و انستیتو نمی باشد، از سراج به شعور «دانشوران طبقات دارا» نژائیده است. هیچ کدام این ها نیست، طبیعی ترین، در دسترس ترین، زمینی ترین و در همان حال رادیکال ترین و بالنده ترین شکل زندگی، اعتراض، ابراز وجود،

خیلی از کارگران می پرسند، شورای کارگری چیست؟ جنبش شورائی کارگران چه ویژگیهایی دارد؟ فرق سازمانیابی سندیکائی و شورائی در کجاست، تفاوت میان حزب و جنبش شورائی چه می باشد. آیا اینها ملزوم و مکمل همدیگرند یا بالعکس نقیض و متعارض هم می باشند؟ و بالاخره جنبش شورائی ضد سرمایه داری چه صیغه ای است و مکان و موضوعیتش چه می باشد؟ پاسخ همه این سؤالات را فعالان ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی در مقالات متعدد، کوتاه یا مفصل، تشریح کرده اند، اما تا سرمایه داری هست، تا جنبش کارگری مجبور به جنگ علیه سرمایه و برای نابودی سرمایه داری است، بحث جنبش شورائی ضد بردگی مزدی نیز داغ و جریان مستمر گفتگوها خواهد بود. بنای بحث حاضر بر توضیح تیتروار جواب پرسش ها با توجه به اهمیت خاص آنها در شرایط حساس روز است.

جنبش کارگری اساسا و از آغاز شورائی است، شورائی و ضد سرمایه داری متولد می گردد، رشد،

صف آرائی، اعمال قدرت و میدان داری تاریخساز توده های کارگر است. کارگران با هم کار می کنند، با هم استثمار می شوند، همراه هم توسط سرمایه سلاخی و از هستی ساقط می شوند. با هم زندگی می کنند، برای هر میزان تغییر وضع حاضر خود مجبور به اعتراض متحد و همدل هستند، پیوند شورائی، همسنگری و همرزمی شورائی، همیاری و همگرایی و اتفاق عمل شورائی از قعرهمین مشترکات زمینی، سخت جان، مادی و سرکش بیرون می آید. توده های کارگر، شورائی متشکل شدن خود را از هیچ منبع اعتقادی، دکترین سیاسی یا باور مسلکی استخراج و اتخاذ نمی کنند. برای این نوع اتفاق، همرزمی سازمانیابی، نیازمند صدور هیچ مجوز، بیانیه، آئین نامه، اساسنامه و مرامنامه ای نمی باشند.

کارگر با کارگر شدنش انسانی ساقط از دخالت در سرنوشت کار، تولید و زندگی خود است. تولید سرمایه داری وجود فیزیکی و فکری او را هر چه بی رحمانه تر و طاعونی تر در درون خود منحل می کند، پیچ و مهره مطیع، منفعل و بی اراده تولید سود می سازد. همین فرایند، همین چرخه ارزش آفرینی و خودافزائی سرمایه، به طور خودپو، کل هست و نیست شعور، فکر، اراده، قدرت تشخیص، مسیر شناخت و همه روند ساخت و ساز شخصیت انسانی او را هم شکار قانونیت، نظم، دولت، حاکمیت، مدنیت، حقوق، اخلاق، معیارها و ارزش های اجتماعی خود می گرداند. کارگران

باید با این وضع بستیزند، مبارزه طبقاتی آنان تنها وقتی تجلی قدرت، مقاومت و هر میزان پیروزی است که با تلاش پرشور، نقشه مند و دستجمعی برای فرار از ذوب فیزیکی، فکری در چرخه تولید سرمایه و گریز از دفن در ساختار نظم، حقوق، مدنیت، ارزش ها، دموکراسی و الگوهای اجماع طلبانه سرمایه داری عجین باشد. جنبش کارگری برای این کار، برای آنکه ضد سرمایه داری و تجلی نشو و نما، میداننداری و اعمال قدرت مستقل توده های کارگر گردد هیچ چاره ای ندارد جز آنکه راه سازمانیابی سراسری شورائی پیش گیرد. سرمایه از آغاز، از همان لحظه ظهور خود و پیدایش کارگر به او می گوید که کار مزدی یگانه راه معاش، ادامه حیات و سرنوشت محتوم زندگی اوست!! به کارگر القاء می کند که اگر ریالی مزد افزون تر می خواهد باید چندین برابر آن بر سود سرمایه بیفزاید، هر چه بیشتر کار کند، هر چه عمیق تر خود را بفرساید، با فرسایش هر چه سهمگین تر خود، پایه های «صنعت ملی» را محکم کند، قدرت رقابت سرمایه اجتماعی را بالا برد، سهم سرمایه داران کشور از اضافه ارزش های بین المللی را کهکشانی سازد. سرمایه به کارگر اخطار می دهد که برای حصول این اهداف باید پیچ و مهره بدون هیچ اراده چرخه تولید سود و نظم سرمایه باشد، قوانین سرمایه داری را مقدس بشمارد!!، به حقوق نسخه پیچی سرمایه ارج بگذارد!!، امنیت سرمایه را امنیت زندگی خود داند!!، سناریوی «انتخابات»

بورژوازی را «انتخاب آزاد و آگاه» خود پندارد!! دولت سرمایه را نهاد قدرت خود به حساب آرد. سرمایه هر جا، در هر حوزه در محیط کار، زندگی، آموزش، فضای پرورش، بند بند منافذ جامعه، از تمامی تریبون ها، با کل وسائل و امکانات، به کمک لشکر عظیم نمایندگان سیاسی، فکری، فیلسوف، روحانی، اقتصاددان، ژورنالیست، جامعه شناس، حقوقدان، روانکاو، و شبکه های درهم پیچیده شستشوی مغزی، آموزشها و القانات تحجراترین بالا را خوراک فکر، زندگی، شعور و شناخت کارگران می سازد. جنبش کارگری در مقابل سیل ویرانگر و همیشه در طغیان این القانات مسموم مسخ کننده پاسدار بقای سرمایه داری باید در حال جدال، چالش، مقاومت و تعرض باشد. باید کاری کند، راهی رود، رویکردی پیش گیرد و سنگرهای مقاومت و پانکی برپا دارد که ضامن نیرومند صف آرائی آگاه و بیدار طبقاتی وی باشد، باید هر گام مبارزه اش با تقلا، تدبیر، چاره اندیشی، راه حل جوئی در راستای سازمانیابی قدرت مستقل ضد بردگی مزدی خویش آمیخته و همراه گردد. سندیکاسازی و حزب بازی زیر هر نام و با هر بیرق، نه فقط ظرف این کار نیستند، نه فقط هیچ سنخیت، مناسبت و موضوعیتی در این گذر ندارند که کاملاً بالعکس، فقط ساز و کار خاکسپاری تام و تمام قدرت پیکار توده های کارگر در ساختار نظم سرمایه می باشند.

جنبش شورائی، جنبش شور و مشورت توده های کارگر به هر شکل و با هر راهبرد نیست. آنچه در این جا هویت نما، معرف و ملاک تشخیص است نه شکل مناسبات و مراودات موجود کارگران که جنس پیکار قهری، تعطیل ناپذیر و همه جا جاری آنان است. ضد بردگی مزدی بودن است که شورا یا شکل سازمانیابی را تعریف می کند، شورا نیست که وجه تمیز این نوع تشکل از سایر اشکال سازمانیابی می گردد. ضدیت با سرمایه فقط جدال علیه استثمار و ناحقیهای آفریده سرمایه داری نیست، مبارزه علیه اساس شیئی شدن انسان، علیه جایگزینی فاجعه بار روابط میان آنها با رابطه میان اشیاء هم هست. مبارزه طبقاتی توده کارگر برای اینکه ضد سرمایه داری، در راستای نابودی سرمایه داری و لغو کار مزدی باشد هیچ ظرف دیگری سوای شورا برای سازمانیابی خود ندارد. حزب صرفاً ابزار جایگزینی شکلی از نظام بردگی مزدی با شکل دیگر است. اتحادیه و سندیکا فقط بازار متعفن مدنی و حقوقی سرمایه داری برای خرید و فروش بدون هیچ بهای مبارزه طبقاتی توده های کارگر است. اگر بناست کارگران به طور واقعی درسنگر جنگ علیه سرمایه و برای نابودی سرمایه داری باشند، مجبورند خود را شورائی سازمان دهند. مبارزه طبقاتی سرمایه ستیز از ما می خواهد که کارگر بودن و فروش نیروی کار را تقدیر زندگی خود نبینیم، حال و آینده

خود را به مزدبگیری نیاویزیم، خواستار تسلط کامل همه آحاد انسانها بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود باشیم. بر دخالت آزاد، آگاه، برابر، خلاق و نافذ کل افراد جامعه و جهان در برنامه ریزی کار، تولید، امور زندگی جمعی و اجتماعی اصرار ورزیم، خواهان نقش بازی فعال و برابر همه انسانها در تعیین چه تولید شود، چه تولید نشود، چه میزان تولید گردد، چه کاری لازم است یا لازم نیست، کدام کارها یا فعالیتهای تولیدی نیاز واقعی زندگی و بانی و ضامن شکوفایی هر چه پرشکوه تر تعالی فکری و جسمی ما است و کدامین تولیدات و کارها زمینه ساز تباهی و نابودی ما است؟ خواستار حضور نافذ، آگاه، آزاد و برابر همه آحاد انسانها در کلیه این امور باشیم. سفینه این خواست ها و آرزوها را به مدار رؤیا پرتاب نکنیم و همه آنات و دقایق مبارزه طبقاتی را تجلیگاه پر درخشش پیکار برای حصول این اهداف بینیم، مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری به ما هشدار می دهد و در شعور ما طنین می اندازد که هر میزان کاهش تبعیضات تباهگرانه جنسیتی، زن ستیزی، مردسالاری، کار فرساینده و تباهساز خانگی، هر مقدار رها شدن کودکان از کار و هموارسازی راه آموزش، رشد، پرورش، بلوغ شکوفای انسانی آنها، محو فقر، گرسنگی، آوارگی، دیکتاتوری، خفقان، جمع کردن بساط قتل عام آزادی ها و حقوق اولیه انسانی، همه و همه در گرو به صف شدن سازمان

یافته، آگاه، دخالتگرانه، سراسری و برابر آحاد هر چه عظیم تر توده های طبقه ما است. اگر بناست کارگران چنین کنند و مبارزه طبقاتی جاری خود را بر این ریل به چرخش آرند، هیچ راهی در پیش رو ندارند جز آنکه شورائی، سراسری، ضد کار مزدی متشکل گردند. شالوده شورا و جنبش شورائی بر اجتناب توده کارگر از آویختن به قانون، نظم و نهادهای قدرت سرمایه، اتکاء به قدرت تعیین کننده و سرنوشت ساز متشکل از حضور دخالتگر و نافذ همه آحاد کارگران، تلاش متحد جمعی همگان برای ارتقاء ظرفیت اثرگذاری هر کارگر و پیکار سراسری برای هموارسازی راه این دخالتگری ها و اثرگذاری ها استوار است. کارگران در شیرازه زندگی، اعتراض و جنگ خود به صورت شورائی با هم مرتبط هستند، شورا یک کشف نیست، یک تئوری آفریده انستیتوها نیست، حکم قهری زندگی و مبارزه طبقاتی کارگران است. این سرمایه، ارتجاع درنده بورژوازی، احزاب، سندیکاها، اتحادیه ها هستند که همگی همراه و همصدا یا رقیب و متخاصم اما به هر حال بر اساس نسخه پیچی نهادین سرمایه خواستار آویختن توده کارگر به قانون، حقوق، دولت سرمایه داری یا حزب، سندیکا و اتحادیه به عنوان ساز و برگ های ادغام جنبش کارگری در چرخه ارزش افزائی سرمایه و در «بهترین حالت» جایگزینی الگوئی از سرمایه داری با الگوی دیگر آن می گردند.

نابودی وحدت طبقاتی ما کارگران در خدمت

چه کسانی و کدام طبقه است؟



منصور تبریزی / بهمن ۱۴۰۰

می‌سازیم تا صاحبان سرمایه، طبقه سرمایه دار و دولتش غرق شادی و احساس پیروزی گردند. این وضع مسلما تا زمانی که سر سرمایه بر تن داریم، تا هنگامی که با شعور تحمیلی سرمایه می‌اندیشیم و تصمیم می‌گیریم مسلما چنین خواهد بود. تا زمانی که سرمایه برای ما چگونه فکر کردن، چگونه زندگی نمودن، چگونه نفس کشیدن و حتی چگونه مبارزه کردن را تعیین می‌کند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید، باید از این باتلاق دهشتناک خارج گردیم. ما همگی با هر محل تولد، هر نقطه سکونت، هر زبان یا فرم لباس پوشیدن، کارگریم. ما وطن نداریم، اهل این ملت و آن ملت نیستیم، از رفتن زیر هر بیرق «ملی» تنفر داریم، کل اینها، این رنگ ها، نه فقط داروئی برای هیچ درد ما نیستند که آویختن به آنها کشیدن تیشه با دست خویش برای کندن ریشه هر جهتگیری، صف آرائی و مبارزه متحد ما علیه سرمایه، علیه شالوده و بنیاد تمامی بدبختی‌ها و مصیبت‌های خویش است.

وقتی که تصاویر حمله کارگران پیمانی بومی شرکت نفت و پتروشیمی به کارگران غیربومی را دیدم، دچار وحشت گردیدم و این اولین بار نبود که بخشی از کارگران به هم طبقه‌ای‌های خود حمله می‌کردند، در طول ۴۰ و چند سال اخیر به کرات و هر چند وقت یک بار همین عمل تنفرآور و بی‌شرمانه توسط بخشی از آحاد توده‌های طبقه ما علیه هم طبقه‌ای‌های افغانی ما در شهرهای مختلف انجام گرفته است. در نهایت بدبختی شاهد این رفتار شنیع، غیرانسانی و فاشیستی در همه جای جهنم سرمایه داری چه در اروپا و چه جاهای دیگری به دست خود علیه خود به نفع سرمایه داران هستیم. به جای آنکه در تدارک سازمانیابی سراسری قدرت پیکار طبقه خویش علیه استثمار، درندگی و موجودیت سرمایه داری باشیم، بدتر از بردگان روم باستان به اراده سرمایه، مطابق نسخه نویسی سرمایه داران، بدون اینکه هیچ بدانیم، همدیگر را پاره می‌کنیم، کشتار می‌نمائیم، نان فرزندان همدیگر را سنگ

بشکنند و بمباران گردانند. باید تمامی این رنگ های شوم نفرت بار را از شعور، زندگی، مبارزه و هر جهتگیری خود پاک کنیم، تمامی اینها را بورژوازی ساخته است تا اساس اتحاد و مبارزه متحد طبقه ما علیه سرمایه داری را در هم بشکنند. به جان هم افتادن، برای گرفتن کار از دست همدیگر آرزوی طلائی سرمایه داران و درنده ترین و وحشی ترین دشمنان ما است. اگر برای لحظه ای به این فکر کنیم که به جای اعمال قدرت متشکل شورائی علیه سرمایه، به جای مجبور ساختن طبقه سرمایه دار و دولتش به تسلیم در مقابل خویش، خودمان بر سر فروش هر چه ارزان تر نیروی کارمان به سرمایه دار، برای استثمار شدن هر چه رقت بارتر و ذلیلانه تر توسط صاحب سرمایه، وارد جنگ علیه همدیگر شده ایم!! آیا فکر کردن به این وضع شنیع شیرازه وجود ما را دچار نفرت علیه خود نمی سازد؟ چند سال پیش در محل کارم از طرف باصطلاح شورای کارگری محل کار و بعنوان نماینده کارگران به مدیر شرکت فشار آوردیم تا زمان استراحت بین شیفت های کار را طولانی و امکانات بهداشتی کارگران را بیشتر سازد. همزمان خواستار آن شدیم که کارگران همزنجیر ما و مورد استثمار وحشیانه پیمانکاران صاحب شرکت های آدم فروشی، مثل مابقی، مثل همه ما به استخدام شرکت در آیند، مدیر کارخانه سخت برآشت و به ترفند تفرقه بیانداز و حکومت کن متوسل گردید، چند کارگر را با

ما همه فروشنده نیروی کار هستیم، توسط سرمایه استثمار می شویم، وقتی سرمایه مرا استثمار می کند، برایش مطرح نیست که ترک، کرد، بلوچ، بومی یا غیربومی ایرانی، افغانی، آلمانی یا آفریقائی هستیم، مهم برای او خرید هر چه ارزان تر نیروی کار من و به دست آوردن سود حداکثر است. او من کارگر را نه یک انسان بلکه فقط پیچ ومهره ماشین تولید سود می بیند، در بهترین حالت شماره ای هستیم که هر زمانی و به هر دلیلی نتوانم سود دلخواه و طلائی سرمایه اش را تامین کنم آن را از روی صفحه کاغذش پاک می کند تا برده مزدی ارزان تری با سودافزائی سرشارتری جایگزینم سازد. مادام که ما به سرمایه اجازه می دهیم چنین پندارد و با ما چنین نماید، تکلیف زندگی ما روشن است، هر روز تیره تر، دردناک تر و وحشتناک تر از روز قبل خواهد بود. به طور مستمر گرسنه تر، مفلوک تر، دلیل تر، خواهیم بود. اگر بناست سرنوشت ما چنین نباشد و تسلیم بی اراده و مفلوک این وضعیت نگردیم باید به این اندیشیم که انسان هستیم، آفریننده کل سرمایه ها، ثروت ها و امکانات موجود جهان هستیم. نه پیچ و مهره های مرده، منفرد و مطیع ماشین تولید سرمایه که یک طبقه می باشیم. طبقه ای که دیوارهای کارخانه ها و مراکز کار نباید آن ها را از هم جدا کند، مرزهای نفرت بار کشوری نباید آن را تکه پاره بنماید، «ملیت» گمراه کننده، ذلت زای مخلوق بورژوازی نباید آن را در هم

وقوع بحران دست به کار اخراج و بیرون ریختن ما از محیط کار می شوند، در چنان شرایطی نیاز آنها به سلاح تفرقه اندازی، طرح مسائل قومی، خرافه دینی و نوع اینها حادث می شود، در اروپا تمامی مهاجران کارگر افریقائی، امریکای لاتینی، آسیائی، در ایران کارگران افغانی، در امارات و قطر کارگران هندی، ایرانی و پاکستانی در صف مقدم اخراج قرار می گیرند، آنچه ما باید انجام دهیم فشردن دست اتحاد به عنوان یک طبقه، صف آرائی متحد، مشترک، شورائی، سراسری علیه سرمایه، جنگ متحد برای دفع تعرضات سرمایه و مشتعل ساختن کوره جنگ طبقاتی برای نابودی سرمایه داری است. هیچ چیز وحشتناک تر از آن نیست که در دام فریب، توطئه و شیادی سرمایه داران خودمان به جان هم افتیم، این بسیار چندان آور، ننگین و نفرت بار است.

دسیسه «هموطن» بودن فریب داد، آن ها را با خود همراه کرد و فضای روابط کارگران را مسموم ساخت. تا آنجا که یکی از همان کارگران فریفته در جمع دیگر کارگران بر منبر وعظ بالا رفت و در نهایت فریبکاری و شیادی گفت که: «ما به کارگران خارجی محبت کردیم، آن ها را راه دادیم، حتی به خاطر آنها کارگران آلمانی بیکار شدند و حالا قدرشناس، خواسته های بزرگ، بزرگ پیش می کشند، اگر ناراحت هستند به کشورشان باز گردند» و مسائل زیاد دیگری که بعدها خواهم گفت.

سرمایه داران از کل ترفندها، از مذهب و اختلافات مذهبی، از ملیت و تفاوت های قومی!!، از همه چیز برای متفرق نمودن ما سود می جویند، ما را به جان هم می اندازند، شیرازه اتحاد طبقاتی ما را مانند خوره می جوند و از هم می پاشند، به محض کم شدن دیناری سود یا

این وضع مسلما تا زمانی که سر سرمایه بر تن داریم، تا هنگامی که با شعور تحمیلی سرمایه می اندیشیم و تصمیم می گیریم مسلما چنین خواهد بود. تا زمانی که سرمایه برای ما چگونه فکر کردن، چگونه زندگی نمودن، چگونه نفس کشیدن و حتی چگونه مبارزه کردن را تعیین می کند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید، باید از این باتلاق دهشتناک خارج گردیم.

زن کشی از کجای جوشد؟



مزدک کوهکن / بهمن ۱۴۰۰

به چنین کاری نگردیده است یا خیلی چراهای دیگر که هیچ مجالی برای ابراز پیدا نمی کنند، هیچ رغبتی به پیش کشیدن آنها مشاهده نمی گردد. همین موضوع قفل اصلی معما و حریم مین گذاری شده اسرار است. جنجال ها، حقوقدانی ها، جامعه شناسی ها، مبارزات مدنی، جنبش های دموکراتیک، کمپین های پرشکوه حقوق بشری در اساس بنا نیست تقلیلی در زن کشی یا هر شکل دیگر ستمکشی زنان، تبعیضات انفجارآمیز جنسیتی، فاجعه بی حقوقیها پدید آرند. کاملا بالعکس قرار است پایه های بقای آنها را هر چه آهین تر و مستحکم تر سازند، ولو آنکه ایفای این نقش یا این استحکام بخشی و ماندگارسازی در گرو نوعی پیرایش و ویرایش و دستکاری صوری آوار جنایت ها و سبعتیت ها باشد.

چرا مونا حیدری ها، رومینا اشرفی ها، فاطمه برحیها، سایر زنان و دختران به دست شوهران، برادران، پدران، مادران، عموها، دایه ها و مردان در نهایت قساوت، شرارت و غدارمنشی به قتل می رسند؟ چرا زنان مهر مملوکیت بر چهره دارند؟ آماج

پاسخ های حاضر و آماده برای این سؤال همه جا، میان همه طیف ها و بیش از هر جا در کیف «حقوقدانان عالی شآن»، «فرهیختگان جامعه شناس»، فعالان صاحب آوازه «حقوق بشر و جامعه مدنی»، پیشتازان «جنبش زنان» یا پرچمداران «ضد تبعیضات جنسیتی» وجود دارد! «توسعه نیافتگی سیاسی»، «کسر و کمبود دموکراسی»، «فقدان قوانین پاسدار حقوق زن»، مردسالاری، تسلط خرافه های مذهبی، استمرار افکار قرون وسطائی، حکومت دینی و احکام شریعت یا عوامل مشابه، لیست پاسخ ها به سؤال بالا را پر می کند. در این میان تنها چیزی که هیچ کس حاضر به طرح یا حتی اندیشیدن آن نیست، این است که خود این به اصطلاح عوامل و بنیان ها از کجا سر بیرون آورده اند؟ چرا وجود دارند؟ چگونه بازتولید و پاسداری می شوند؟ نفی و رفع و محو آنها نیازمند کدام تحولات است. کدام نیروی اجتماعی قرار است عهده دار ایفای این نقش شود، چرا مبارزات پر جوش و خروش صد ساله درون جامعه ما و چندین صد ساله در دنیا قادر

سهمگین ترین و جنایتکارانه ترین میزان استثمار، طوفان بی حقوقی ها و محرومیت ها، تبعیضات جنسیتی انفجارآمیز و بربرمنشانه هستند؟ ارجاع پاسخ به مردسالاری، توسعه نیافتگی، نبود رسانه های «آزاد»، غیبت دموکراسی، مذهب و از همه ابتدال آمیزتر، مشکلات قانون گذاری یا سیستم حقوقی در همان حال که ظاهر اعتراض علیه وضعیت فاجعه بار موجود زنان را دارند، در اساس فقط کوششی، کمپینی یا جنبشی برای ماندگارسازی هر چه پرقوام تر وضع حاضر آنهاست. زنان به دست مردان کشته می شوند، ضرب و شتم می می گردند، مملوک و برده به حساب می آیند، آدم محسوب نمی شوند، توسط فاشیسم هار اسلامی و حکومت درنده دینی سنگسار می گردند، نصف آدم تلقی می شوند و بدترین شکال آپارتاید بشرستیزانه جنسیتی علیه آنان اعمال می گردد، زیرا: ۱ - کل جامعه موجود، بر محور سقوط کامل ۸۰٪ جمعیت، از هر میزان دخالت در تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی خود می چرخد. این ۸۰٪ سکنه کارگر زندگی برده وار دارند. کل حاصل کار و تولیدشان سرمایه وحوش سرمایه دار، قدرت فائقه مسلط بر هست و نیست آنها، عامل قاهر و قادر پرتاب آنان به ورطه گرسنگی، فقر، تباهی، هیچی و پوچی، ستمکشی، ذلت و نفرین شدگی می گردد، در این میان، زنان به لحاظ شدت، میزان سقوط از حق تعیین سرنوشت کار و زندگی، در مفلوک ترین وضعیت و از نظر تحمل سیه روزیها، بدبختی ها، انسان ستیزیهای

نظام بردگی مزدی در تیررس ترین و آسیب پذیرترین شرائط قرار دارند. ۲ - طبقه ای که باید علیه این وضعیت، علیه سرمایه، علیه کل استثمار، جنایت آفرینی، زن ستیزی، سببیت، زن کشی، مردسالاری، مملوک بودن زن، آپارتاید انسان ستیز جنسیتی پیکار کند، تاریخا و در همه دوره ها اسیر وحشیانه ترین شکل قهر سرمایه و در همان حال زندانی گمراهه رفتن ها در پهنه مبارزه و جنگ و ستیز غیرقابل گریز طبقاتی بوده است. مونا حیدری، رومینا اشرفی، هر سال هزاران همانند آنها در ایران و دهها میلیون هم سرنوشت آنان در دنیا تسلیم تیغ توحش مردسالاری و آپارتاید جنسیتی می گردند، زیرا در جامعه و جهانی به دنیا می آیند و «زندگی» می کنند که بنیاد آنچه «خانواده» نام دارد، بر وابستگی کامل اقتصادی زنان و فرزندان به مرد «نان آور» یا «نان آور بودن» مردان! استوار است. جامعه ای که در آن حق حیات انسان بر مزدبگیری و دریافت مزد در قبال فروش نیروی کار بنا شده است، جهنمی که کوره هایش با کار مزدی و گوشت، پوست، استخوان کارگر مزدبگیر می سوزد، اگر مزد نگیری حق زنده ماندن از تو سلب است! دوزخ مشتعل تباهساز و بشریت سوزی که درعظیم ترین بخش آن، در هر کجا که جنبش کارگری قادر به میدانداری تغییرآفرین نشده است، زنان مجبور به کار خانگی شاق شبانه روزی بدون هیچ مزد هستند، کار شاق چند شیفتی همه روزه، فرساینده، تباه کننده و هلاکت آوری که

کار محسوب نمی شود!! آفریننده، افزایشنده، نیاز تولید یا بانی افزایش و طغیان ارزش ها و اضافه ارزش ها به حساب نمی آید، در چنین سیاهی زار وحشت انگیزی زن فاقد هر گونه مزد، زنی که کار شبانه روزی چند شیفتی شاق هلاکت زای او مستوجب هیچ دستمزدی نیست، حق زندگی او نیز در دست مرد مزدبگیر یا «نان آور» خانواده قرار می گیرد!! همان گونه که کودک نیز مایملک مفلوک و بدون هیچ اراده و اختیار والدین تلقی می گردند. مردسالاری، از اینجا می جوشد، از اینجا تغذیه می کند، آپارتاید جنسیتی حال و حاضر دنیای موجود ریشه در وجود بردگی مزدی دارد. ازدواج در این جامعه نشانی از پیوند شفاف مبتنی بر خلیقات، رفتار، علائق، روحیات، تمایلات مشترک انسانی و آزاد از فشار کمبودها یا ملاک ها و ارزشهای منحط فرا روئیده از لجنزار سرمایه داری ندارد. احتیاج اقتصادی، گرسنگی، حقارت، زبونی، فقر در یک سو و ثروت، موقعیت شغلی، مدرک تحصیلی، وجهه فامیلی، شهرت کاذب اجتماعی در سوی دیگر که همه و همه مولود جامعه طبقاتی و در شرائط روز منبعث از ذات سرمایه اند، شیرازه ازدواج را می سازند، افراد به صورت انسان ها در کنار هم قرار نمی گیرند، آنچه رخ می دهد علی العموم یک خرید و فروش کاسبکارانه از نوع تمامی معاملات جاری در بازار سرمایه داری است. قهر اقتصادی که سلسله جنبان همه قهرها در عصر ما است در این وصلت ها تعیین کننده اصلی است. وقتی زن کالا و

مایملک صاحب کالا است، مرغوبیت این کالا نیز شرط بازار پسندی و سودآوری افزون تر کالا، مایه اعتبار، حیثیت، شهرت صاحب کالا، در همان حال ملاک فضل، حرمت و نجابت خریدار است. همان معیارها، ارزش ها و موازینی که ناموس یا اعتبار و منزلت خانوادگی نام گرفته است. پدر دست به فروش دختر می زند و دختر به مثابه کالائی بدون هیچ اراده و نقش، زیر نام ازدواج خرید و فروش می گردد. انتخاب، آزادی، عشق، تمایل انسانی، شناخت از همدیگر در اینجا مفاهیمی موهومند. پدر خود را نان آور می داند، به اعتبار نان آور بودن، مالک و حاکم بر سرنوشت دختر است. دختر به مثابه کالا به فروش می رسد و حال دختری که زیر آوار تمامی اشکال قهر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، مدنی، سیاسی، قضائی سرمایه «تشکیل خانواده» داده است باید مطیع محض نان آور جدید، باشد، همزمان باید نقش ماشین تولید و پرورش نیروی کار سرمایه را بازی کند، با کار چند شیفتی خانگی، سرمایه را از تقبل هزینه های پرورش نیروی کار، ارتش ذخیره کار، نگهداری معلولان، پرستاری بیماران معاف سازد، با کاهش این هزینه ها شط سود سرمایه ها را سونامی وار کند. معنی ازدواج در جهنم سرمایه داری ایران این است و پیداست که «خانواده» با این شیرازه، بنیان و اوصاف باید مرکز پمپاژ همه فاجعه ها گردد، باید هزار، هزار مونا و رومینا را مجبور به فرار سازد، فرهنگ جامعه باید بر این کالاهای نامطیع و متمرده مهر هتک حرمت و نقض ناموس

مثل برخی موفقیت های دیگر یادگار سالهائی است که بورژوازی شکوه قدرت، صف آرائی و میداننداری ضد سرمایه داری طبقه کارگر اروپا را به خاطر می آورد، از تکرار و ادامه آن مبارزات به وحشت می افتاد، راه نجات سرمایه داری از خطر پیکار رادیکال تاریخساز توده کارگر قاره را می جست. این تصور که گویا آپارتاید جنایتکارانه جنسیتی را می توان با تغییر در «قانون»، شکل دولت، سیستم حقوقی، کمپین های مدنی مهار نمود، صرفا نسخه پردازی بخشی از بورژوازی است که برای تسویه حساب با رقیبان و احراز سهام بیشتر در بورس مالکیت، سود، قدرت و حاکمیت سرمایه به این کارها، به کشاندن توده های کارگر در این گمراهه ها نیاز دارد. اگر بناست چرخاندن سرهای بریده مونها در محله های شهرها بیرق ناموس داری همسران، پدران و اقارب مرد آنها نشود، تنها راه دمیدن در شیبور جنگ واقعی ضد سرمایه داری، صف آرائی سازمان یافته سراسری توده های کارگر علیه سرمایه و تاختن جنبش کارگری برای نابودی نظام بردگی مزدی است. هیچ راه دیگری وجود ندارد.

کوبد، پلیس سرمایه باید این «نانجیبان» را به دام اندازد، مذهب سرمایه باید فتوای سنگسارشان را صادر سازد، مردسالاری، زن ستیزی، دخترکشی، آپارتاید دهشت زای جنسیتی در عصر حاضر مولود سرمایه است و توسط سرمایه تولید و بازتولید می گردد. شدت و ضعف، اوج و افت، رونق و کساد یا منحنی فراز و فرود آن نیز صرفا توسط جنبش کارگری و قدرت پیکار ضد سرمایه داری طبقه کارگر تعیین می شود، اگر در اروپای غربی و شمالی، زن کشی از بنگلادش و ایران کمتر است، اگر مردسالاری در ممالک اسکاندیناوی به طور محسوس از خاورمیانه، افریقا و آسیای وسطی کم رونق تر است، هیچ دلیل دیگری ندارد، جز آنکه روزگاری، در گذشته های دور توده های کارگر این کشورها از نابودی سرمایه داری سخن می راندند، «مانیفست کمونیسم» را بیرق پیکار می کردند، انترناسیونالیسم ضد بردگی مزدی برپا می نمودند، کمون پاریس را مشعل راه تاریخ می ساختند، شبخ کمونیسم را همه جا، در سراسر قاره به جان صاحبان سرمایه می انداختند، کاهش نسبی مردسالاری، زن آزاری، کودک همسری

زن ستیزی، دخترکشی، آپارتاید دهشت زای جنسیتی در عصر حاضر مولود سرمایه است و توسط سرمایه تولید و بازتولید می گردد. شدت و ضعف، اوج و افت، رونق و کساد یا منحنی فراز و فرود آن نیز صرفا توسط جنبش کارگری و قدرت پیکار ضد سرمایه داری طبقه کارگر تعیین می شود.

شعر «منا»

فریده ثابتی

کارگری از بیعدالتی
می نالید
چشمی دریا
می گریست
و دریایی خشک
می شد

سود سرمایه
بر کارگر می خندید
و برج ها و قصرها
گواه عدالت

و دو کودک
منا با رومینا
دست در دست
پرواز می کردند
در باد
با موسیقی ی
عدالت اسلامی

کارگری از بیعدالتی
می نالید
چشمی دریا
می گریست
و دریایی خشک
می شد

سود سرمایه
بر کارگر می خندید
و برج ها و قصرها
گواه عدالت

و دو کودک
منا با رومینا
دست در دست
پرواز می کردند
در باد
با موسیقی ی
عدالت اسلامی

۲۰ بهمن ۱۴۰۰ / ۲۰۲۲

اعتصاب شورش مانند کارگران مبلیران



(از کتاب تاریخ جنبش کارگری، جلد دوم)

توده کارگر را در کلاف خود می‌پیچید و ابعاد فقر و فلاکت، گرسنگی، بی‌غذائی، بی‌داروئی و آوارگیشان را غیرقابل تحمل تر می‌کرد. کارگران در تمامی ماههای اواسط سال‌های دهه هفتاد علیه این سبعیت‌ها مبارزه کردند. اعتصاب پشت سر اعتصاب راه انداختند. چرخ تولید را برای روزهای متوالی متوقف نمودند، اما هیچ خبری از پرداخت مزدها نشد. سرمایه‌داران و دولت آنها از همه ارگان‌های سرکوب فکری، سازمان‌های سیاه جاسوسی و امنیتی و نهادهای سندیکالیستی دست ساخت خود بهره جستند. چند بار «حسین کمالی» مزدور، نماینده روز مجلس اسلامی و عضو «خانه کارگر» رژیم را همراه سپاه، بسیج یا سایر نیروهای سرکوب مأمور عوامفریبی و شیادی میان کارگران نمود. سرمایه‌داران قدرت داشتند و با شروع هر اعتصاب، لشکر عظیم عمه و اکره سرکوب را برای انجام رسالت و خفه کردن صدای اعتراض توده کارگر احضار و به صف می‌نمودند. از

در دهه هفتاد، بورژوازی هنوز تحمیل گسترده بیگاری یا کار بدون هیچ مزد بر طبقه کارگر زیر نام «دیرپرداخت دستمزدها» را ساز و کار سراسری و همه جا رایج خویش برای تضمین حتی‌المقدور بقای سرمایه‌داری نساخته بود. در عرصه‌ای وسیع این راهکار را می‌آزمود و با شتاب فزاینده آن را جزء انداموار پویه ارزش افزائی سرمایه می‌کرد. کارگران «مبلیران» در زمره سوژه‌های این آزمون برای مالکان شرکت بودند. اما ۱۸ ماه می‌گذشت که آنها کار می‌کردند، اما دستمزد نمی‌گرفتند و سرمایه‌داران از پرداخت مزدها امتناع می‌کردند. معضل آنان در تعویق طولانی مدت پرداخت مزدها هم خلاصه نمی‌شد. شمار کثیری از کارگران زیر تیغ «تعدیل نیروی کار» و شلاق مرگبار اخراج قرار داشتند. صاحبان سرمایه می‌خواستند آنها را بازنشسته زودتر از موعد کنند و با کمترین هزینه ممکن غرامت ایام بازنشستگی آنان را سود نجومی‌تر سرمایه‌های خود سازند. کل این جنایت‌ها و بربریت‌ها زندگی

رعب‌انگیز قوای قهر سرمایه مواجه شدند. توده کارگر با عزم استوار مقاومت کرد. چندین بار صحنه تقابل کارگران با قوای قهر به یک میدان جنگ راستین تبدیل شد. کارگران سلول، سلول هستی خود را آتشبار قهر رادیکال طبقاتی نمودند و به صف سرکوبگران یورش بردند. تصویر یک کارگر رزمنده خشمگین بعدها زینت بخش روزنامه‌های اپوزیسیون چپ ایران در داخل و خارج کشور شد. تصویری که حدیث گویای قهر خودپوی طبقاتی کارگران علیه اساس استثمار، انسان‌ستیزی و سبیت سرمایه‌داری است.

همان آغاز کارگران کوشیدند تا اعتصاب را از چهاردیواری کارخانه خارج سازند. به تعطیل چرخ تولید بسنده ننمایند، مبارزه خود را مبارزه شمار هر چه کثیرتر آحاد طبقه خویش کنند. برای این کار بارها خروشان، خشمگین و سیل‌آسا سرازیر جاده مخصوص کرج شدند. جاده را مسدود ساختند. جرقه‌ای از قدرت افروختند. راه را بر حمل و نقل کل محموله‌های صنعتی و تجاری شرکت‌های عظیم‌الجثه مستقر در دو سوی جاده مخصوص بستند. کارگران بارها دست به این کار زدند و هر بار با شبیخون

ضدیت با سرمایه فقط جدال علیه استثمار و ناحقیهای آفریده سرمایه‌داری نیست، مبارزه علیه اساس شیئی شدن انسان، علیه جایگزینی فاجعه بار روابط میان آنها با رابطه میان اشیاء هم هست. مبارزه طبقاتی توده کارگر برای اینکه ضد سرمایه‌داری، در راستای نابودی سرمایه‌داری و لغو کار مزدی باشد هیچ ظرف دیگری سواى شورا برای سازمانیابی خود ندارد. حزب صرفاً ابزار جایگزینی شکلی از نظام بردگی مزدی با شکل دیگر است. اتحادیه و سندیکا فقط بازار متعفن مدنی و حقوقی سرمایه‌داری برای خرید و فروش بدون هیچ بهای مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر است. اگر بناست کارگران به طور واقعی درسنگر جنگ علیه سرمایه و برای نابودی سرمایه‌داری باشند، مجبورند خود را شورائی سازمان دهند.

گزارش اعتراضات کارگری روزهای اخیر

بهمن ۱۴۰۰

منطقه ۶ شهرداری اهواز در اعتراض به سطح نازل دستمزد، عدم پرداخت بیمه از جانب کارفرما برای پنجمین روز متوالی دست از کار کشیده و دست به تجمع زدند. روز گذشته نیروهای امنیتی و سرکوب سرمایه به منازل تعدادی از کارگران یورش برده و آنها را تهدید به پایان اعتصاب کرده‌اند.

کارکنان اداره راه و شهرسازی استان فارس، در اعتراض به سطح نازل دستمزدهای خود صبح روز **شنبه ۹ بهمن** مقابل این اداره تجمع کردند.

روز ۱۰ بهمن نیز معلمان مدارس ۱۱۰ شهر در اعتراض به سطح نازل دستمزد و قراردادهای کاری کوتاه مدت کار را تعطیل کرده و سر کلاس درس حاضر نشده و دانش‌آموزان به منزل برگرداندند. دومین روز از اعتصاب سراسری معلمان و فرهنگیان امروز یکشنبه دهم بهمن‌ماه معلمان و فرهنگیان مورد هجوم نیروی های سرکوب دولت سرمایه قرار گرفتن و تعداد دستگیر شدند.

حدود ۳۰۰ تن از رانندگان اتوبوسرانی بخش خصوصی اورمی به بیش از ۲۰ روز است بدلیل

روز شنبه نهم بهمن‌ماه، کارگران حوزه آموزش سرمایه (معلمان) در اعتراض به سطح نازل دستمزدها، قراردادهای کاری کوتاه در برخی مدارس در ۳۳ شهر دست به اعتصاب زده و در محل کار خود و دفاتر مدارس نشستند، در برخی مدارس دانش‌آموزان به حمایت معلمان در این اعتراضات شرکت کردند.

کارکنان بهداشت و درمان دانشگاه‌های علوم پزشکی ۱۶ شهر، **روز (شنبه ۹/ بهمن)** که با افول پیک پنجم کرونا در معرض اخراج قرار گرفتند با توجه به بروز پیک ششم کرونا در کشور، خواهان تحکیم وضعیت شغلی و معیشتی خود شدند.

روز شنبه نهم بهمن‌ماه حدود ۲۰۰ نفر از کارگران سالن ۱ شرکت قالب‌های صنعتی سایپا واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص، در اعتراض به تأخیر در پرداخت دستمزدها و عدم افزایش دستمزد و کارانه دست به اعتصاب زده و دستگاه‌ها را روشن نکرده‌اند.

روز شنبه ۹ بهمن‌ماه ۱۴۰۰ کارگران شهرداری

عدم تمدید قرارداد از سوی شهرداری کلانشهر اورمیه در اعتصاب بسر می‌برند.

شرکت تاسیساتی و ساختمانی تهران جنوب که از زیر مجموعه های هلدینگ خلیج فارس است **بیش از چهار ماه است** که به کارگران خود در پروژه بندر مجیدیه که مشغول ساخت و نصب تأسیسات و مخازن ذخیره‌سازی برای صادرات تولیدات پالایشگاه بیدبلند دو و همینطور ساختمان سازی در محدوده بندر صادراتی هستند دستمزد پرداخت نکرده است. دیروز نهم بهمن این کارگران یکصدا و متحدانه اعلام کردند تا همه دستمزد و طلب خود را یکجا دریافت نکنیم همچنان دست به تولید نمی‌زنیم و به اعتصابمان ادامه خواهیم داد.

بازنشستگان تامین اجتماعی شهرهای مشهد، تبریز، کرمانشاه، خرم‌آباد، اهواز، رشت، قزوین، اصفهان، سقز، در اعتراض به سطح نازل دستمزد تجمع کردند.

کارگران شرکت موتورسواران تراکتورسازی تبریز که در اعتراض به سطح نازل دستمزدهایشان از **روز شنبه ۹ بهمن** اعتصاب خود را آغاز کردند تا شنبه هفدهم بهمن به اعتصاب و اعتراض خود ادامه دادند.

روز دوشنبه یازدهم بهمن‌ماه، معلمان و بازنشستگان بیش از ۶۰ شهردر سراسر کشور در سومین روز از دور جدید اعتراضات‌شان دست به

تجمعات گسترده‌ای زده‌اند.

کارگران شرکت پتروشیمی رازی که **از روز دوشنبه چهار بهمن** در اعتراض به ممنوع‌الکار و ممنوع‌الورود شدن تعدادی از همکاران خود توسط مدیریت شرکت دست به اعتصاب زده بودند کماکان به این اعتراضات ادامه داده و هر روز در محوطه شرکت راهپیمایی اعتراضی برپا می‌کنند.

کارگران شرکت سبز آشیان آپادانا (سپاک) که در کار ساخت مخازن و اجرای پایپینگ و پیش راه در پتروشیمی مروارید در فاز دو استثمار می‌شوند، در اعتراض به عدم پرداخت ماه‌ها دستمزدهای معوقه **از روز یکشنبه دهم بهمن** دست به اعتصاب و تجمع زده و گیت ورودی شرکت را بسته‌اند.

اعتصاب کارگران شرکت تهران جنوب هلدینگ خلیج فارس وارد روز پنجم خود شد این کارگران در اعتراض به عدم دریافت ۴ ماه دستمزد از **هفتم بهمن** دراعتصابند و می‌گویند تا زمان پرداخت دستمزد ادامه دارد.

کارگران شهرداری شوش **صبح دوشنبه ۱۱ بهمن‌ماه ۱۴۰۰** به دلیل عدم دریافت حقوق ۴ ماهه خود در مقابل فرمانداری و شهرداری شوش دست به اعتراض زدند.

روز یازدهم بهمن‌ماه برای دومین بار در ماه جاری کارگران فولاد بوتیای ایرانیان در

کرمان از زیر مجموعه های غول صنعتی مدیکو (مجمع فولاد بوتیا ایرانیان زرنند و سیرجان که زیرمجموعه شرکت میدکو هستند) در اعتراض به سطح نازل دستمزدها دست به اعتراض و تجمع زدند. این کارگران می گویند حدود ۵ سال است مسئولان و مدیران سرمایه وعده افزایش دستمزد می دهند و هر بار ما دست به اعتراض و اعتصاب می زنیم با وعده های پوچ که اگر خط تولید جدید راه اندازی شود، حقوق ها نیز افزایش پیدا می کند که به این وعده شان عمل نکردند، اما ما را به کار باز می گردانند.

صبح روز دوازده بهمن رانندگان تاکسی های درون شهری سایین قالا در اعتراض به نرخ پایین کرایه ها و کاهش دستمزدها دست به اعتصاب زده و مقابل فرمانداری این شهرستان تجمع کردند.

کارگران نیروگاه نکا در استان مازندران، **۱۳ بهمن** در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه با توقف تولید، در محوطه این مجتمع دست به تجمع اعتراضی زدند.

پزشکان طرحی مناطق محروم، از روز پنجشنبه **۱۴ بهمن ماه** در اعتراض به عدم پرداخت کارانه و دستمزدهای پایین خود اعتصاب کردند.

کارگران قراردادی کارخانه روغن نباتی «تینا» سیرجان در استان کرمان روز **۱۴ بهمن ماه** در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه مطالبات مزدی و عدم امنیت شغلی خود دست به تجمع زدند.

کارگران پروژه های شرکت ماشین سازی اراک در

پتروشیمی کیان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه شان اعتصاب کرده و دست به تجمع زدند.

کارگران تلمبه خانه خط انتقال نفت گوره جاسک مقابل استانداری هرمزگان در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه دستمزد و بیکاری روز **شنبه ۱۶ بهمن** با حضور مقابل ساختمان استانداری هرمزگان دست به تجمع زدند. این کارگران در روز **هیجده بهمن** نیز دست به اعتراض زدند.

کارگران سیمان سپاهان روز **شنبه شانزده بهمن ماه** در اعتراض به عدم امنیت شغلی، دستمزدهای نازل و اخراج همکاران خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران شرکت توانالیموچی در بوشهر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه دست از کار کشیدند، کارگران می گویند: ما نه غذا داریم و نه حقوقی که بتونیم شکم زن و بچه هامون رو سیر کنیم.

جمعی از کارگران مخابرات استان اصفهان روز **۱۸ بهمن** در اعتراض به اخراج خود مقابل اداره مخابرات اصفهان تجمع کردند.

کارگران شهرداری کوت عبدالله در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه دستمزد معوقه تجمع کردند.

کارگران شرکت آبانگاه صنعت واقع در فولاد شهر اصفهان در اعتراض به عدم پرداخت چهار

دست به تجمع زدند. این کارگران همچنین با سردادن شعار خواستار بازگشت به کار کارگران اخراجی کارخانه شدند.

کارگران شرکت موتوژن تبریز در اعتراض به دستمزدهای نازل، نامشخص بودن وضعیت بیمه، سختی کار و عوارض زیان آور کار وارد چندمین روز اعتصاب خود شدند.

جمعی از کارگران بیکار شده شرکت کارخانجات لوله‌سازی خوزستان، امروز پنجشنبه ۲۱ بهمن ماه، در مقابل ساختمان استانداری تجمع اعتراضی برگزار کردند.

ماه دستمزدهای معوقه توسط سرمایه دار شرکت **امروز (۱۸ بهمن) دو روز است** دست از کار کشیده و تولید سود را متوقف کرده اند.

گروهی از کارگران آبفای خرمشهر روز سه شنبه ۱۹ بهمن ماه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها و عیدی و سنوات معوقه دست به تجمع اعتراضی زدند.

امروز چهارشنبه ۲۰ بهمن کارگران شرکت کاغذسازی کاغذ پارس در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد، سطح پایین دستمزد و اخراج همکاران خود مقابل درب فرمانداری شوش دانیال

جنبش کارگری اساسا و از آغاز شورائی است، شورائی و ضد سرمایه داری متولد می گردد، رشد، نمو، استخوانبندی، ابراز وجود، بلوغ، میدان داری، مقاومت، تعرض، گسترش، سراسری شدن، به پیروزی رسیدن، بین المللی گردیدن و بالاخره ابفای نقش پرشکوه تاریخی اش به مثابه جنبش رهائی واقعی انسان، در گرو شورائی ماندن و ضد سرمایه داری زیستن آن است.

ما عده ای کارگریم، تا چشم باز کرده ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه داران و سرمایه بوده ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده ایم که کلیه سرمایه ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید می شود و دنیای فقر و فلاکت و سیاه روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می گردد. هر چه بیشتر تولید کرده ایم عمیق تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده ایم. هر چه بر قدرت سرمایه افزوده ایم خود فرسوده تر و حقیرتر شده ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه دار، مدافع سرمایه داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل ویژه ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه را به ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته ای نیستیم. اینگونه تشکلهای را که از بالای سر کارگران ساخته می شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه زنی با سرمایه داران و کسب قدرت دولتی می دانیم. این نوع تشکل سازیها حتی اگر با جنجالهای ضد سرمایه و چپنمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیر کارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی کنیم تا مبارزات کارگران را رهبری کنیم! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هرمیزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه داری می دانیم. می خواهیم که این نشریه تریبونی برای اثرگذاری سرمایه ستیز در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هر چه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.